

قاچاق زنان به قصد فحشا (از منظر فقه جزایی و حقوق کیفری)

کیومرث کلانتری* - محمد زارعی**

چکیده

قاچاق زنان اگر چه ریشه در گذشته‌های دور دارد اما در دهه‌های اخیر شکل منظم و سازمان‌یافته‌ای به خود گرفته و به علت نبود قوانین جامع و مانعی نه در سطح ملی و نه در سطح بین‌المللی و عدم برخورداری قوانین موجود هم، از ضمانت اجرای کیفری، به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است و به اصطلاح از آن به بردگی مدرن تعبیر می‌شود. این مقاله ضمن تبیین مفهوم قاچاق و ویژگی‌های آن، به بررسی این موضوع می‌پردازد، که قاچاق زنان برای عمل فحشا مصداق کدام یک از وصف‌های مجرمانه کیفری در فقه جزایی اسلام مانند قوادی، خرید و فروش انسان و محاربه و افساد فی‌الأرض می‌باشد و در ادامه هم مقررات و اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌های موجود در خصوص قاچاق زنان و قانون داخلی کشورمان در خصوص موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: قاچاق زنان، بردگی مدرن، قوادی، خرید و فروش انسان، محاربه و افساد فی‌الأرض

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران، عهده‌دار مکاتبات klantar@nit.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

تاریخ وصول: ۸۸/۷/۴ پذیرش نهایی: ۸۹/۲/۲۰

مقدمه

قاچاق زنان که بردگی نوین نام گرفته، در نقاط مختلف جهان از جمله کشور ما در حال گسترش است. با آن که بردگی در اواخر سده‌ی نوزدهم و ابتدای سده‌ی بیستم لغو شد؛ ولی قاچاق زنان و دیگر پدیده‌های مشابه بردگی همچنان رایج بوده است؛ تا جایی که با شدت این امر از دهه‌های ۱۹۹۰، دبیرکل سازمان ملل آن را «طاعونی جهانی»^۱ (اشتری / قاچاق زنان بردگی مدرن / ۱۷) نامیده است. قاچاق زنان در «اعلامیه هزاره»^۲ نیز از چالش‌های فراروی جامعه‌ی بشری شناخته شده است. (اعلامیه هزاره، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد). به گفته‌ی کارشناسان، گسترش قاچاق زنان با جهانی شدن و جنسی شدن فقر ارتباط دارد (trafficking of young women, Claire James and Sandra alter/5) نام‌گذاری این پدیده به قاچاق در ادبیات جاری حقوق کیفری بین‌الملل از آن روست که این عمل غیرانسانی معمولاً در قالب نقل و انتقال غیرقانونی زنان از مناطق و کشورهای خاص به مناطق دیگری از جهان با مقاصد مجرمانه صورت می‌گیرد؛ اما حساسیت جامعه‌ی جهانی نسبت به این پدیده، به دلیل ارتباط آن با عنصر نقل و انتقال غیرقانونی نیست؛ بلکه نگرانی‌ها درباره‌ی محتوای ضدبشری و مغایرت آن با اصل کرامت انسانی است.

بر اساس آمارها، آنچه در عمل جامعه جهانی را آزار می‌دهد، تنها قاچاق زنان برای فحشا نیست. به‌طور کلی عمل قاچاق برای مقاصد بهره‌کشانه و وادار کردن آنان به کار سخت به قصد بهره‌جویی‌های غیرجنسی مثل کار اجباری و ازدواج اجباری نیز در سطح وسیع وجود دارد. از این رو، کنوانسیون‌هایی نیز به طور عام یا خاص به هر یک از آنها پرداخته است. در عمل، قاچاق زنان برای فحشا صور گوناگونی دارد که حکم آنها - به‌ویژه بر پایه نظریه‌ای که این جرم را در مواردی مصداق قوادی می‌داند - متفاوت خواهد بود، به اعتبار قصد فرد مرتکب قاچاق زن ممکن است به قصد واداشتن وی به برقراری رابطه‌ی جنسی نامشروع باشد؛ یعنی چیزی که به‌طور مشخص در فقه کیفری زنا نامیده می‌شود یا آن که مقصود مصادیق دیگر فحشا و ارتکاب اعمال منافی عفت باشد. به لحاظ واداشتن زنان قربانی به اعمال منافی عفت نیز ممکن است این امر با رضایت آگاهانه زن موضوع قاچاق صورت گیرد یا این که این کار با فریب و اغوای و یا حتی اکراه و اجبار وی انجام شود. در

-
- 1-Global Plague
 - 2-Hezare Manifest

تمام صور فوق به لحاظ حصول نتیجه مورد نظر بزهکار نیز، گاه مقصود وی در عمل تحقق می‌یابد و گاه نیز به دلایل گوناگون، قصد او عملی نمی‌شود. در این مقاله تلاش می‌کنیم با تبیین اصول کلی، حکم همه موارد فوق روشن شود.

مفهوم قاجاق زنان

در رابطه با مفهوم قاجاق زنان تعاریف مختلفی ارائه شده است؛ ولی طبق بند «الف» ماده‌ی ۳ پروتکل الحاقی به کنوانسیون پالرمو راجع به «پیشگیری، منع و مجازات قاجاق انسان‌ها به ویژه زنان و کودکان» که در سال ۲۰۰۰ به منظور تکمیل «کنوانسیون سازمان ملل متحد» که پیرامون مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی (مشهور به کنوانسیون پالرمو) تصویب شده است، در تعریف قاجاق انسان چنین مقرر شد:

«قاجاق انسان عبارت است از عضوگیری، جابه‌جایی، انتقال، و پناه دادن به اشخاص جذب شده، با توسل به تهدید یا زور یا هر وسیله‌ی دیگر، از طریق ربایش، فریب، خدعه، سوءاستفاده از آسیب‌پذیری (بزه‌دیده) یا از طریق پرداخت پول یا هر امتیاز مالی برای جلب رضایت شخصی که اختیار دیگری با اوست، به قصد بهره‌کشی و بهره‌کشی شامل حداقل سوءاستفاده برای روسپی‌گری یا سایر اشکال بهره‌کشی جنسی، کار یا خدمت اجباری، بردگی یا اعمال مشابهی آن، بندگی یا برداشت اعضای بدن خواهد بود» (Trafficking in Women and Children, Mekong SubRegion/ 2).

در نظام حقوقی ایران، به موجب ماده‌ی ۱ «قانون مبارزه با قاجاق انسان (۱۳۸۳)»، قاجاق انسان عبارت است از:

«الف- خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب- تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود».

این تعریف به آن‌چه که از پروتکل پالرمو نقل شده شباهت بسیاری داشته و از آن اقتباس شده است. با این توضیح که ماده‌ی ۲ قانون مبارزه با قاجاق انسان، تشکیل یا اداره‌ی دسته یا گروه با هدف قاجاق انسان، خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت سازمان‌یافته اشخاص

به قصد فحشا یا سایر مقاصد مذکور در ماده‌ی ۱ را نیز در حکم قاچاق انسان و مشمول مجازات آن دانسته است.

از این تعریف می‌توان ویژگی‌هایی را برای این جرم بین‌المللی استنباط کرد که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ویژگی‌های قاچاق زنان

قاچاق زنان به منظور بهره‌کشی دارای ویژگی‌های زیر است:

- بین‌المللی بودن
- سازمان‌یافته بودن
- بی‌تأثیر بودن شرایط بزه‌دیده در تحقیق عنوان مجرمانه

الف- بین‌المللی بودن

قانون مبارزه با قاچاق انسان، و بسیاری از اسناد بین‌المللی موجود (به‌جز کنوانسیون سارس^۱) بین‌المللی بودن جرم قاچاق انسان را مورد تصریح قرار داده‌اند. «امروزه ویژگی بین‌المللی بودن در بسیاری از جرم‌های سازمان‌یافته به ویژگی‌های این جرم افزوده شده است.» (سیاست ایران در قبال جرائم سازمان‌یافته با رویکرد به حقوق بین‌الملل کیفری/شمس ناتری / ۱۰۲).

در عصر فناوری اطلاعات، مجرمین بین‌المللی به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. (Hearn Jane, چنان‌چه اینترنت و سرویس گپ‌زنی (چت) بهترین وسیله برای ارتباط شنیداری و حتی دیداری چندین مجرم از نقاط مختلف جهان در آن واحد است. همین امر منجر به تسهیل جرم زنان به منظور بهره‌کشی جنسی شده است. از تعاریف ارائه شده برای قاچاق زنان می‌توان بعد بین‌المللی این جرم را استنباط کرد. به علاوه پروتکل پالمو در تکمیل «کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به مبارزه با جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی» به تصویب رسیده و همین امر دلیل مهمی بر بین‌المللی بودن قاچاق زنان به‌شمار می‌آید؛ زیرا از

1-Sars Convention

جمله اهداف کنوانسیون، جرم‌انگاری اعمالی است که در دولت‌های عضو جرم محسوب نشده است. (جرم سازمان یافته و بررسی مصادیق آن در حقوق موضوعه ایران / ۱۲۰).

ب- سازمان یافتگی قاجاق زنان

قاجاق زنان در زمره‌ی جرایم سازمان یافته بین‌المللی به‌شمار می‌آید. کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته بین‌المللی، «گروه مجرمانه سازمان یافته» را در بند الف ماده‌ی ۲، چنین تعریف می‌کند: «به معنی گروه‌های متشکل از سه نفر یا بیش‌تر که برای مدت زمانی اعلام موجودیت کرده و با هم‌آهنگی یکدیگر یک یا چند جرم مشابه یا جرایمی را که به موجب این کنوانسیون برای تحصیل مستقیم یا غیرمستقیم منافع پولی یا مادی دیگر انجام می‌شود، مرتکب می‌شوند». بند (ج) همان ماده نیز در تعریف «گروه ساختارمند»^۱ می‌گوید: «گروهی که به‌طور ناگهانی و آنی برای انجام یک جرم شکل نمی‌گیرند و (برای صدق عنوان) نیازی به داشتن قواعد تعریف شده و تشریفات از حیث (ترکیب) اعضا، اتحاد آن‌ها یا توسعه‌ی سازمانی وجود ندارد». علت سازمان یافتگی جرایمی هم‌چون قاجاق زنان را باید منافع سرشار اقتصادی آن مرتکبین دانست. از منظر جرم‌شناختی، «بزه‌کاری سازمان یافته، نوع پیشرفته‌ای از الگوی مشارکت است که در آن بزه‌کاران به ارتکاب اعمال ضد اجتماعی با هدف کسب درآمد و فواید مالی می‌پردازند.» (همان / ۱۳۲). به‌عبارت دیگر، جرم سازمان یافته «جرمی است که شاخص تدارک و ارتکاب آن تشکیلاتی روشمند است که اغلب برای مباشران آن امکانات معاش فراهم می‌کند.» (بزه‌کاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه / ۳۳۴-۳۱۳). به‌همین دلیل است که در نظر برخی از تحلیل‌گران، از قاجاق زنان و قوادی خارجی‌ان باید به‌عنوان یک «صنعت» و «تجارت» نام برد.

گروه‌های سازمان یافته برای قاجاق زنان ممکن است شبکه‌ی بزرگی مرکب از صدها نفر عامل برای یافتن طعمه، تطمیع یا تحریک یا تهدید او، جذب و نگهداری، صدور و ترانزیت و در نتیجه ارائه برای سوءاستفاده‌ی جنسی و نگهداری برای جلوگیری از فرار یا نافرمانی را شامل بشود.

در حقوق ایران به‌نظر می‌رسد که با وضع قانون مبارزه با قاجاق انسان، نباید «سازمان یافته بودن» را از ارکان این جرم محسوب داشت؛ زیرا از مواد ۱ و ۲ قانون مذکور چنین استنباط می‌شود که تعدد مرتکبین و سازمان یافتگی گروه مجرمان، از ارکان تحقق

جرم قاچاق انسان نیست. چنانچه در ماده‌ی ۳ نیز از واژه‌ی «مرتکب» استفاده شده که دلالت بر این دارد که قاچاق یک انسان، توسط یک نفر و تنها برای یکبار، موجب تحقق جرم قاچاق انسان خواهد بود. این طرز تلقی از حیث جرم‌انگاری وسیع قاچاق انسان صحیح به نظر می‌رسد. (جرم سازمان یافته و بررسی مصادیق آن در حقوق موضوعه ایران / ۱۳۵). البته باید آن را نوعی انحراف از پروتکل پالمو به حساب آورد که در آن جرم قاچاق زنان و کودکان برای بهره‌کشی جنسی در زمره‌ی «جرایم سازمان یافته» آمده است.

ج- بی تأثیر بودن شرایط بزه‌دیده

در تحقق عنوان جرم بین‌المللی و سازمان‌یافته قاچاق زنان، شرایط بزه‌دیده را باید فاقد اثر دانست؛ به عبارت دیگر شرایط بزه‌دیده تأثیری در تحقق عنوان قاچاق ندارد. برای تبیین موضوع باید به موارد زیر اشاره کرد.

۱- رضایت بزه‌دیده

جلب رضایت بزه‌دیده، مانع از تحقق عنوان مجرمانه قاچاق زنان نخواهد بود. پروتکل پالمو - علی‌رغم مخالفت‌های موجود - در بند «ب» ماده‌ی ۳ به صراحت مقرر داشته که رضایت بزه‌دیده (قربانی) هیچ تأثیری در تحقق عنوان قاچاق ندارد. علی‌رغم این که رویه اتخاذ شده در پروتکل بین سوءاستفاده جنسی اختیاری و اجباری تفاوت قائل نشده، و این امر مخالفت‌های زیادی را در پی داشته؛ اما اکثر حقوق‌دانان این امر را شکل جامع حمایت از بزه‌دیدگان محسوب داشته‌اند. ایالات متحده به هنگام بحث درباره‌ی پروتکل اعلام داشت که تعریف قاچاق زنان بدون در نظر گرفتن انگیزه و صرف نظر از رضایت یا عدم رضایت قربانی، پذیرش پروتکل رادر سطح جهانی با اشکال روبه‌رو می‌سازد و باید به تعریف اجماعی دست یافت. با این حال این اجماع به نوعی حاصل شد، چرا که کشورهای آرژانتین، مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا، چین، مصر، ایالات متحده عربی، سوریه، الجزایر، بنگلادش، پاکستان، هند و بورکینافاسو خواستار برخورد جدی و تعقیب کامل قاچاقچیان شدند. (5/ Raymond Janice/ The New UN Trafficking Protocol). به علاوه آن‌چه در پروتکل پالمو آمده، تخطی از مقررات موجود در سطح بین‌المللی نیست؛ زیرا قبل از آن، ماده‌ی ۱ کنوانسیون سازمان

ملل متحد راجع به جلوگیری از قاجاق انسان‌ها و بهره‌کشی اشخاص برای فحشا، مصوب دسامبر ۱۹۴۹ مجمع عمومی، در بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۱؛ به صراحت، عضوگیری، تحریک و راهنمایی بزه‌دیدگان برای فحشا را ولو با رضایت ایشان مستوجب التزام دولت‌ها به مجازات مرتکبین دانسته بود. ماده‌ی ۱ «قرارداد بین‌المللی راجع به جلوگیری از معامله نسوان کبیره» (۱۱ اکتبر ۱۹۳۳) به‌طور عام و بدون هیچ تفکیک یا تحدیدی به رضایت، جرم سوء استفاده-جنسی را جرم و قابل مجازات می‌داند. به‌موجب این ماده، «هرکس برای شهوت‌رانی دیگری زن و دختر کبیره‌ای را ولو با رضایت خودش برای فسق در مملکت دیگری اجیر و جلب و یا از راه عفت منحرف سازد، ولو عملیات مختلفی که مبانی جرم محسوب می‌شود، در ممالک دیگر صورت گرفته باشد، باید مجازات شود».

در قانون مبارزه با قاجاق انسان نیز به‌موجب بند ب و ج ماده‌ی ۲، خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت و حمل و نقل مجاز و غیرمجاز افراد ولو با رضایت ایشان، در حکم قاجاق انسان محسوب شده است.

تنها تردیدی که باقی می‌ماند، «اعلامیه منع خشونت علیه زنان» است که در کنفرانس جهانی حقوق بشر در شهر وین به سال ۱۹۹۳ تصویب شده و به‌موجب آن تنها فاحشگی اجباری به‌عنوان خطری برای حقوق بشر مطرح شده است. در پاسخ به این طرز تلقی باید گفت که اگر چه اعلامیه مذکور به صراحت روسپی‌گری را به‌عنوان خشونت علیه زنان محسوب نکرده ولی آن را از شمول اعلامیه استثنا نکرده است و چه بسا بتوان با توسل به قسمت نخست ماده‌ی ۲ اعلامیه (که در مقام شمارش موارد خشونت علیه زنان آن‌ها را حصری ندانسته) شرایط قربانیان قاجاق را با آن تطبیق داد.

۲- بی‌تأثیری مجرمیت قاجاق شونده

ممکن است این تصور به ذهن برسد که بزه‌دیده نیز چون خود به نوعی مجرم است یعنی خود با رضایت از کشور خارج شده و به بهره‌کشی تن داده است، نمی‌توان عاملین آن را مجرم دانست؛ به‌عبارت دیگر او در اکثر موارد - حداقل در مراحل نخست جذب و بهره‌کشی - تحت یکسری شرایطی که علی‌الأصول تأثیری در مجرمیت وی ندارد، به خودفروشی راضی شده یا بدون داشتن اوراق هویت و گذرنامه معتبر از کشور متبوع یا محل اقامت خویش خارج شده و به همین دلیل نباید صرف ترانزیت او به خارج از کشور را مستلزم مجرمیت عاملین آن دانست، ولی باید خاطر نشان کرد که رضایت بزه‌دیده به این عمل، در تمامی کنوانسیون‌ها فاقد اثر دانسته شده است و در مورد عاملین هم می‌توان گفت که پس از

انتقال بزه‌دیده به خارج از کشور و بهره‌کشی جنسی از وی، مجرمیت عاملین محقق می‌شود و صرف جذب و ترانزیت وی به خارج از کشور موجب مجرمیت عاملین وی نمی‌شود.

وصف‌های مجرمانه کیفری مرتبط با قاچاق زنان به قصد فحشا از دیدگاه فقهی

در نگاه نخستین، این عمل با سه عنوان: «قوادی»، «خریدوفروش انسان» و «محرابه و افساد فی‌الأرض» مرتبط به‌نظر می‌رسد. رابطه‌ی این سه عنوان کیفری با قاچاق زنان برای فحشا را در سه بند جداگانه بررسی کرده؛ سپس به آن به‌عنوان یک عمل مستوجب تعزیر می‌پردازیم.

الف- قوادی

معمولاً به لحاظ موضوعی قاچاق زنان برای فحشا با آنچه در فقه جزایی قوادی نامیده می‌شود، تداخل دارد؛ زیرا معنای قوادی یا تنها جمع کردن زنان و مردان برای زنا است، یا جمع کردن مردان برای ارتکاب لواط را هم شامل می‌شود و یا به عقیده‌ی برخی جمع کردن زنان برای مساحقه را هم در بر می‌گیرد. (جواهرالکلام/۴۱/۳۹۹).

اگر بنا بر قول مشهور فقهای امامیه قوادی از جرایم مستوجب حد باشد، نظر به تفاوت‌های مهمی که میان حد و تعزیر وجود دارد، باید روشن شود که اقدام برای واداشتن زنان به روسپی‌گری در چه مواردی مصداق عمل مستوجب حد و در چه مواردی، مستوجب تعزیر است؟ در این صورت، بخشی از واکنش‌های کیفری، مشمول مقررات حد و برخی نیز محکوم به قواعد تعزیرات خواهد بود. با آن که حرمت قوادی از ضروریات اسلام است، ظاهراً، ادله‌ی استواری برای این که آن را جرایم مستوجب حد بدانیم، وجود ندارد. نقد و بررسی ادله حد بودن قوادی به شیوه‌ی فقه استدلالی، فرصت جداگانه‌ای را می‌طلبد؛ اما آنچه در این جا به اختصار می‌توان گفت این است که ابهام‌های فراوانی درباره‌ی ابعاد گوناگون آن به‌عنوان عملی مستوجب حد وجود دارد. (النفی و التغریب فی مصادر التشریح الاسلامی/۹۱). درباره‌ی تعیین کیفر برای بزه قوادی تنها روایت عبدالله بن سنان را در دست داریم. در این روایت آمده است:

«به امام صادق (ع) گفتم: مرا از حد قواد آگاه فرما! امام فرمود: او را سه چهارم حد زانی، یعنی هفتاد و پنج ضربه می‌زنند و از شهری که در آن است تبعید می‌کنند.» (وسائل الشیعه / ۴۲۹/۱۸).

بسیاری از فقیهان، از جمله شهید ثانی (الروضه البهیه / ۴۲۳/۹)، محقق اردبیلی (مجمع الفائده و البرهان / ۱۲۶/۱۳)، دانشمند رجال‌شناس، محقق تستری (قاموس الرجال / ۲۹۴/۹) و فقیه رجالی، خویی (مبانی تکمله‌المنهاج / ۲۳۹/۱) به ضعف سند این روایت اذعان کرده‌اند. دلالت این روایت بر حدی بودن قواد نیز به شدت مشکوک است. گرچه در گفتار سائل آمده است که حد قواد چیست؟ ولی در پاسخ امام (ع) برای مجازات مقرر برای قواد، تعبیر «حد» به کار برده نشده است؛ تنها با استناد به این‌که در پرسش راوی در مورد مجازات قواد، واژه‌ی حد به کار رفته، نمی‌توان کیفر ذکر شده را حد دانست. در روایات، استعمال واژه‌ی حد در معنایی اعم از حد و به معنی تعزیر، استعمالی نادر نیست و نمی‌توان آن را استعمالی مجازی و نیازمند به قرینه دانست؛ چنان‌که بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند (فقه الحدود و التعزیرات / الموسوی الاردبیلی / ۳۶). گاه در لسان اخبار به امر تعزیری، حد گفته می‌شود یا برعکس به حد، تعزیر اطلاق می‌شود. فقیهان بزرگی نیز به‌طور صریح یا غیرمستقیم در حد بودن جرم قواد تردید کرده‌اند. از برخی فتاوی‌ای ابن ادریس و حتی شیخ طوسی (کتاب الخلاف / الطوسی محمد بن الحسن / ۴۹۷) چنین برمی‌آید که کم‌ترین حدود از نظر آنان هشتاد ضربه تازیانه، یعنی حد قذف است. احتمالاً مستند آنان روایت حماد است که با صراحت کم‌ترین حد را برای انسان آزاد هشتاد تازیانه و برای بردگان چهل تازیانه اعلام می‌کند. صاحب ریاض (ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل / ۴۸۲ / ۲) و ابن طی (الدر المنضود فی صیغ النیات و الإیقاعات و العقود / ابن طی / ۲۹۶) نیز به این قول اشاره کرده‌اند. دقت در مجموع فتاوی‌ای شهید ثانی هم نشان می‌دهد که او گرچه گاه فتاوی‌ای ابن ادریس درباره‌ی کم‌ترین حدود را نقد کرده، (الروضه البهیه / ۱۲۶ / ۹) اما در این‌باره تردید جدی داشته است. او در کتاب مسالک پس از نقل برخی از آرای مختلف پیرامون مسأله و این‌که تنها اتفاق نظر موجود در این‌باره آن است که به قواد ۷۵ ضربه تازیانه زده شود، می‌گوید: کار مناسب را در این‌باره ابن جنید انجام داده است که به ذکر تنها روایتی که در این‌باره وجود دارد، اکتفا کرده است. (مسالک‌الافهام / ۴۲۳/۱۴). محقق اردبیلی نیز افزون بر اشکال در سند روایت، گفته است: «روایت از نظر دلالت هم مخدوش است؛ در این روایت ذکر از سر تراشیدن و تشهیر نیامده است. به‌علاوه، روایت حکم گردآوردن زن و مرد را بیان کرده؛ اما از بیان حکم جمع کردن میان دو مرد و یا دو زن ساکت است؛ بر فرض که بگوییم روایت عام

است، استثنای زن از حکم تبعید و سر تراشیدن خود نیازمند به دلیل است؛ جز آن که گفته شود: اصل، عدم ثبوت چنین مجازاتی است و در مورد مرد این کیفر با اجماع ثابت شده و اجماع یا دلیل دیگری در مورد زن در دست نداریم. خلاصه آن که اصل ثبوت این حکم و قایل شدن به این که گردآورنده، خواه مسلمان یا کافر، مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا بنده، حکمش همین است و تنها در مورد زن، تبعید و سر تراشیدن و تشهیر استثنا شده، دلیل روشنی ندارد.» (مجمع‌الفائده و البرهان/۱۳/۱۲۶).

درباره‌ی روند تشدید مجازات قواد در صورت تکرار جرم نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقیهان در مورد کسی که برای بار چهارم مرتکب قوادی شده، گفته‌اند: از او خواسته می‌شود تا توبه کند و تنها در صورت استنکاف از توبه کشته خواهد شد. (مختلف‌الشیعه/۱۸۹/۹). ابن زهره هم به روایتی اشاره کرده که بر پایه‌ی آن، قواد در مرتبه‌ی پنجم بدون تقاضای توبه از وی کشته می‌شود. (غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع / الحلبي/۴۲۷). علامه حلی پس از نقل برخی از این اختلاف‌نظرها گفته است؛ ما از حکم دادن در این باره توقف می‌کنیم. (قواعد الاحکام/۳/۲۱۷)؛ این در حالی است که فقیهان معتقدند اگر کسی سه بار مرتکب عمل مستوجب حد شود و هر بار نیز حد بر وی اجرا شود، در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود.

در مجموع، با توجه به این که در فرض شک در حد بودن کیفر مقدر، مقتضای اصل حد نبودن آن است، نظر به فقدان ادله‌ای استوار برای حد بودن قوادی باید آن را از جرایم مستوجب تعزیر دانست. به‌ویژه این که قوادی امروزه پدیده پیچیده‌ای است که رفتار مجرمانه در رکن مادی آن را نمی‌توان در عبارت «جمع کردن زنان و مردان برای زنا» - که شکل ساده‌ی قوادی در دوران گذشته بوده و در روایت عبدالله بن سنان آمده است - محدود کرد. با توجه به آن چه گذشت، قانون‌گذار می‌تواند فارغ از دغدغه‌ی تداخل بزه «قوادی» و «قاچاق زنان برای فحشا»، ارکان مادی و معنوی هر یک را تبیین کند و بسته به مراتب جرایم ارتكابی و خصوصیات مرتکبین، مجازات‌های مناسب را پیش‌بینی کند.

ب- خریدوفروش انسان

در عمل، بسیاری از موارد قاچاق زنان برای فحشا دقیقاً در قالب خریدوفروش زنان برای روسپی‌گری صورت می‌گیرد؛ از این‌رو، این پدیده را به درستی «برده‌داری معاصر» نامیده‌اند. فقیهان شیعی و سنی با استناد به احادیث فراوانی خریدوفروش انسان آزاد را حرام و

باطل می‌دانند. (المبسوط / ۸۳/۱۵). هر چند در کیفر این عمل دچار اختلاف نظرند. روایاتی چند از امامان معصوم شیعه بیان‌گر آن است که مجازات فروش انسان قطع ید می‌باشد. (کشف اللثام/ ۴۰۲/۲). برخی از فقیهان خریدار را هم از نظر تحمل کیفر به فروشنده ملحق کرده‌اند. اما نکته‌ی مهم در این روایات که باعث اختلاف نظر فقیهان شده این است که آیا مقصود، قطع دست مجرم از باب سرقت است یا از باب افساد که آن هم موجب قطع ید می‌شود؟

نباید پنداشت که روایات موجود در این باره در هر حال بر حدی بودن این عمل دلالت می‌کند و به لحاظ عملی این که قطع ید از باب افساد فی الأرض باشد یا از باب سرقت تفاوتی ندارد؛ زیرا محاربه و سرقت از نظر نوع مجازات با یکدیگر متفاوتند. مجازات محارب و مفسد فی الأرض یکی از چهار چیز است: اعدام، به دار آویخته شدن، قطع دست راست و پای چپ یا برعکس و تبعید؛ حال آن که مجازات سرقت در مرتبه‌ی اول قطع ید است. با توجه به این که مقتضای اصل هنگام شک در حدی بودن کیفر، تعزیری بودن آن است، تردید در نوع حدی که در روایات مربوط به کیفر این عمل وارد شده، برای حکم به تعزیری بودن آن کافی است؛ زیرا مقتضای اصل، عدم جواز قطع ید از باب حد است؛ به‌ویژه این که سند روایات مذکور نیز نوعاً خالی از ضعف نیست. بسیاری از فقیهان از جمله فاضل هندی و صاحب جواهر در فرضی که فرد آزاد تنها دزدیده شود و به فروش نرسد، به تعزیری بودن این عمل تصریح کرده‌اند. (کشف للثام/ ۴۰۲/۲). بی‌شک مقتضای احتیاط در چنین وضعیتی، لزوم خودداری از اجرای حد است؛ چنان که امام خمینی با توجه به تردیدهای موجود، احتیاط را در ترک اجرای قطع ید و اکتفا به اجرای تعزیری دانسته است. (تحریر الوسیله/ ۴۸۶/۲). چنان که گذشت، در حکم به حرمت و در نتیجه اجرای تعزیر تفاوتی نمی‌کند که فروش انسان برای مقاصد پست اقتصادی و بهره‌کشی باشد یا برای فحشا، حتی رضایت فردی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد در حکم به حرمت و اجرای کیفر تأثیری ندارد. هم‌چنین گرچه در برخی روایات سخن از سرقت و فروش به میان آمده؛ اما به نظر می‌رسد نه سرقت (عملی با شرایط خاص که از جمله شروط آن، پنهانی بودن است) و نه بیع (به‌عنوان یکی از عقود معین) در این حکم تأثیری ندارد. قیودی چون سرقت و بیع در روایات، معمولاً در سؤال راوی بوده؛ چنان که در خبر ثوری چنین است. (وسایل الشیعه/ ۵۱۴/۱۸)؛ یا از جمله خصوصیات قضیه‌ای است که در عمل اتفاق افتاده و حکم آن را از معصوم (ع) پرسیده‌اند؛ چنان که در روایت سکونی چنین است. به مقتضای مناسبت حکم و موضوع این خصوصیات در حکم مسأله تأثیر دخالتی ندارد.

از آن چه گذشت روشن شد که دلیل استواری برای حد تلقی کردن خریدوفروش انسان وجود ندارد. پس حتی قاچاق زنان برای فحشا در قالب خریدوفروش نیز مشمول عنوان عمل مستوجب حد نیست.

ج- محاربه و افساد فی الارض

از دیگر موارد فقهی که این گونه تصور شده بتوان قاچاق زنان به قصد فحشا را مشمول آن دانست «محاربه و افساد فی الارض» است. همچنانکه در تبصر ۱ ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان انطباق این عمل را بر محاربه و افساد فی الارض ممکن دانسته است. هرچند کاملاً روشن و مشخص نیست که آیا قانون گذار این دو عنوان را جرمی واحد می داند یا دو جرم مستقل؟ در هر صورت راه درست و در عین حال سازگار با احتیاط آن است که همچون فقیهان متقدم، اجتماع هر دو عنوان را موجب تحقق جرم مستوجب حد بدانیم. همان نظریه ای که در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده است. حتی می توان احتمال داد که به مقتضای استعمال لفظ محاربه و الحاق آن به خداوند و پیامبر (ص) دامنه ای جرم را باید به اقدامات نظامی بر علیه جامعه و ستیز با حاکمیت صالحی که بتوان مبارزه با آن را ستیز با خداوند و پیامبر وی دانست، محدود کرد. جرم انگاشتن افساد فی الارض هم چون جرمی مستقل و امکان انطباق آن بر قاچاق زنان با دشواری بیش تری مواجه است. فساد در زمین در آیاتی چند از قرآن کریم (رعد آیه ۲۵ و بقره آیه ۲۷) نکوهش شده و تنها در دو آیه برای این عمل کیفر پیش بینی شده است؛ در آیه سی و دوم از سوره ی مائده می خوانیم: «کسی که دیگری را بی آن که مرتکب قتل شده باشد یا در زمین فساد کرده باشد، بکشد؛ گویی همه آدمیان را کشته است.» برابر ظاهر این آیه، قتل دیگری تنها در دو فرض جایز است: نخست، جایی که وی دیگری را عمداً و عدواناً کشته باشد؛ دوم، جایی که وی در زمین فساد کرده باشد. پس فساد در زمین، خود عنوان مستقلاً برای جواز اعدام فرد مفسد خواهد بود. اما دلالت آیه ی شریفه بر این مطلب به حدی که حجت باشد نمی رسد؛ زیرا چه بسا مقصود از «فساد» همان موارد معینی است که به وسیله ی شارع در قالب جرایم مستوجب قتل بیان شده است (مانند زنا یا محارم یا زنا یا به عنف)؛ اگر نگوییم که این آیه اصولاً از حکم مجازات ساکت است و تنها در قالب یک تشبیه، قباحت قتل نفس و فساد در زمین را بیان کرده است.

آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی مائده نیز برعنوان «فساد در زمین» کیفر دنیوی مترتب کرده است که می‌فرماید: «جزای کسانی که با خداوند و رسول وی محاربه می‌کنند و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند، یا دست و پای آنان برعکس بریده شود یا تبعید شوند...».

جرم‌انگاری «افساد فی‌الأرض» با استناد به آیه با مشکل روبه‌رو است؛ از آن‌رو که در آیه‌ی شریفه دو عنوان محاربه و افساد فی‌الأرض قبل از آن که مورد حکمی قرار گیرند، به یکدیگر عطف شده‌اند. ظاهر عطف در این‌گونه موارد آن است که برای ترتب حکم مذکور پس از معطوف، اجتماع هر دو عنوان شرط است. گرچه ممکن است «و» به معنای «و» یعنی «یا» باشد؛ یا آن که افساد فی‌الأرض همان محاربه باشد؛ اما با وجود این احتمالات مقتضای اصل، عدم اجرای عقوبت‌های مذکور در آیه بر صرف افساد است؛ به‌ویژه با توجه به این که افساد به‌تنهایی معنایی مبهم و قابلیت تفسیر دارد و طبعاً با حد بودن سازگاری ندارد. همین تردیدها باعث شده است تا فقیهان معمولاً عنوان بایی که از جرم مذکور در این آیه بحث می‌کنند را محاربه نام نهند و آن‌گونه که منطبق فقهِ سنتی است، با تفسیری کاملاً مضیق آن را به برهنه کردن سلاح برای ترساندن مردم محدود کنند؛ رویکردی که با اصل برائت و احتیاط نیز کاملاً سازگار است؛ ولی قانون‌گذار در موارد گوناگونی با بی‌اعتنایی به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که جلوه‌ای از قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» است و موازین فقهی التزام به آن را ایجاب می‌کند بدون ارائه‌ی تعریفی از این عنوان صدق افساد فی‌الأرض را به برخی از اعمال محتمل دانسته است. البته وجود تخییر در اجرای مجازات‌های چهارگانه برای محاربه و افساد فی‌الأرض سزا دادن به محارب و مفسد فی‌الأرض را منعطف می‌سازد. حتی واژه‌ی «إنما» که در صدر آیه ذکر شده، بیش‌تر در راستای انعطاف نسبی در برخورد با محاربان قابل تفسیر است تا لزوم شدت و حدت هر چه بیش‌تر با آنان بر پایه‌ی شواهد تاریخی مسلمانان از باب مقابله‌به‌مثل، چشم‌گروهی از محاربان دستگیر شده را کور کردند؛ زیرا محاربان با برخی از مسلمانان ابتدا چنین رفتار کرده و سپس آنان را کشتند. (الجامع لأحكام القرآن/۶/۹۸). به‌کار رفتن واژه‌ی «إنما» در صدر آیه و تأکید بر این که محاربان و مفسدان تنها باید یکی از مجازات‌های مذکور در آیه را متحمل شوند اشاره به نفی رفتار مسلمانان از سر مقابله‌به‌مثل با محاربان بود. از این رو لحن حصرگونه‌ی آیه به لحاظ واقعیت‌های تاریخی عصر نزول به نفی شکنجه و تعذیب بزه‌کاران نیز نظر دارد؛ حتی اگر آنان خود این اعمال را مرتکب شده باشند. اما حتی بر پایه‌ی این قرائت نیز نباید دامنه‌ی حدود را گسترش داد. آنچه از این‌گونه آیات می‌توان الهام گرفت

اصل مبارزه با مفسد اجتماعی است که در چارچوب توجه به مصلحت جامعه‌ی اسلامی و لحاظ واقعیت‌های هر عصر و زمان و پیش‌بینی کیفی‌های مناسب امکان‌پذیر است. پیش‌بینی طیف وسیع و متنوعی از ضمانت‌اجراهای کیفری برای محاربه از مجازات شدید اعدام گرفته تا کیفر ملایم تبعید آن هم بدون تعیین مدت برای آن، خود الهام‌بخش آن است که در رویارویی با جرم و فساد به طیف وسیعی از ضمانت‌اجراهای کیفری نیازمندیم. با این حال برخی نویسندگان در دفاع از این که می‌توان افساد فی‌الأرض یا فساد فی‌الأرض را جرمی مستقل از محاربه قلم‌داد کرد، استدلال کرده‌اند که افساد فی‌الأرض صریحاً از قرآن گرفته شده و به اثبات آن در کلام فقها نیازی نیست. (محاربه در حقوق کیفری ایران/۱۳). این گفته تام نیست؛ زیرا وقتی همه‌ی اهتمام فقیهان به تدوین چارچوب جرایم و مجازات‌ها بر اساس کتاب و سنت است، اگر به اعتقاد آن‌ها عنوان فساد فی‌الأرض به خودی‌خود تشکیل دهنده‌ی جرمی مستوجب حد بود، آن را مانند جرایمی چون زنا، سرقت و کذب که در قرآن از آن یاد شده، به عنوان حدی مستقل مورد بحث قرار می‌دادند و درباره‌ی رکن مادی و معنوی آن با دقت و نکته‌سنجی‌های خاص خود به بحث می‌پرداختند. چگونه ممکن است فقیهان از همه حدودی که در قرآن مجید ذکر شده به تفصیل سخن بگویند؛ اما عنوان افساد فی‌الأرض را به دلیل وضوح آن رها کنند و حتی با آن که در آیه‌ی محاربه هم سخن افساد فی‌الأرض به میان آمده معمولاً عنوان باب مستفاد از آیه را باب محاربه نام نهند؟ در بحث از این آیه، ابهام موجود در معنای مفسد فی‌الأرض از جمله دل‌مشغولی‌های فقیهان بوده است. به همین ترتیب، قایل شدن به مجازات برای جرایمی مانند آدم‌ربایی، اعتیاد به قتل اهل ذمه، کفن دزدی یا کلاه‌برداری الزاماً به معنای اذعان به حد بودن افساد فی‌الأرض نیست. ممکن است مجازات از باب افساد در عین حال تعزیری باشد؛ در موارد مذکور که فقیهان تعبیر افساد را به کار برده‌اند، اصل مجازات منصوص بوده و آنان تنها در توجیه کیفر این عقوبت را از باب افساد می‌دانند؛ ادعای حد بودن افساد فی‌الأرض زمانی اثبات می‌شود که فقیهان با قطع نظر از موارد منصوص و مصادیق ذکر شده این عنوان را به خودی‌خود موجب مجازات قتل یا یکی از مجازات‌های چهارگانه‌ی مذکور در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده بدانند. (همان/۱۳). حال آن که بعید است حتی فقیه‌ی که به قطع دست نباش از باب افساد فتوا می‌دهد، با استناد به این که مفسد است به جواز قتل یا به دار آویختن وی حکم دهد. تتبع در فقه عموماً بر عدم وجود چنین دیدگاهی گواهی می‌دهد؛ چنان که برخی از فقیهان مانند محقق خوانساری اشاره کرده‌اند. هر چند گاه اشاراتی برخلاف این دیدگاه عمومی وجود دارد؛ برای نمونه فقیه محتاط

محقق اردبیلی در بحث فروش انسان آزاد گفته است اگر فرد فروخته شده آزاد باشد از باب حد دست فروشنده قطع نمی‌شود؛ زیرا فرد آزاد مال نیست و ربودن فرد آزاد عرفاً و شرعاً سرقت نیست؛ بلکه دست مرتکب از باب دفع فساد قطع می‌شود. به علاوه فساد و فتنه شدیدتر از آدم‌کشی است و اگر قتل مستوجب قصاص است بعید نیست که فساد هم موجب قتل و اعدام شود. (مجمع‌الفائده و البرهان/۱۳/۲۴۳). گرچه این فقیه به طور قطعی به مضمون آن چه گفته فتوا نداده است؛ اما همین اندازه نیز برخلاف منطق احتیاط می‌باشد که این فقیه خود معمولاً بدان پای‌بند است.

در هر صورت با توجه به آنچه گذشت؛ تعمیم عنوان حدی محاربه و افساد فی‌الارض هم‌چون حدی مستقل به عمل قچاق زنان برای ارتکاب فحشا فاقد دلیل روشن و مخالف با منطق احتیاط فقهی در تفسیر جرایم مستوجب حد است. پس در جرم‌انگاری قچاق زنان برای فحشا نگرانی برای تداخل آن با محاربه و افساد فی‌الارض هم‌چون حدی مستقل وجود ندارد.

د- عمل مستوجب تعزیر

نظر به این که قچاق زنان برای فحشا مصداق هیچ‌یک از حدود شناخته شده در فقه کیفری نیست، و در عین حال از جمله محرماتی است که هم به لحاظ اشاعه‌ی فحشا و نیز به لحاظ مغایرت آن با کرامت انسانی مبعوض شارع مقدس است، پس نمی‌باید این عمل بدون کیفر باقی بماند؛ لذا باید آن را در زمره‌ی جرایم مستوجب تعزیر قرار دهیم. ضمن آن که پیش‌بینی کیفر در نصوص دینی برای قوادی و خرید، فروش انسان و محاربه و افساد فی‌الارض - که قابل تطبیق بر موارد قابل توجهی از قچاق زنان برای فحشا است - خود الهام‌بخش رویارویی کیفری با این پدیده است.

پدیده‌ی قچاق زنان از دیدگاه حقوقی

پس از روشن شدن این پدیده و ویژگی‌های آن، اکنون به بیان دیدگاه حقوق بین‌الملل کیفری و نیز دیدگاه قانون‌گذار ایران پرداخته تا مستند شود که دیدگاه قانون‌گذار کشورمان تا چه اندازه با نگاه غالب جامعه‌ی بین‌المللی سازگاری دارد.

الف- دیدگاه حقوق بین‌المللی کیفری

به لحاظ تاریخی، نخستین اقدام بین‌المللی در عرصه‌ی هنجارگذاری برای رویارویی با قاچاق زنان، مقاله‌نامه‌ی ۱۹۰۴ پاریس راجع به تأمین حمایت مؤثر علیه رفتارهای مجرمانه موسوم به خریدوفروش سفیدپوستان است (International Agreement of 18 May 1904 For The Suppression of The White Slave Traffic). مقاله‌نامه، الزام دولت‌های متعاهد به اتخاذ تدبیرهایی برای جلوگیری از انتقال زنان و دختران به خارج برای فسق و روسپی‌گری بود. این سند از جرم‌انگاری قاچاق زنان خودداری و بیش‌تر بر پیش‌گیری از خریدوفروش زنان قربانی و نیز برخی حمایت‌ها از آنان تأکید کرده است. از دیگر اسناد بین‌المللی، قرارداد ۱۹۱۰ پاریس (International Convention of 4 May 1910 For The Suppression of The White Slave Traffic) است که برخلاف قرارداد ۱۹۰۴ قاچاق زنان را جرم انگاشته و از لزوم مجازات مرتکبان سخن گفته است. این سند به‌ویژه بر الزام دولت‌ها به تصویب قوانین مناسب در این‌باره تأکید می‌کند. سند بعدی، قرارداد بین‌المللی الغای خریدوفروش زنان و کودکان مصوب ۱۹۲۱ (International convention of 30 September 1921 for the suppression of the traffic in women and children) است. این سند به مسأله‌ی استرداد مرتکبان خریدوفروش قاچاق زنان می‌پردازد. در ادامه تلاش‌های بین‌المللی باید به قرارداد بین‌المللی راجع به جلوگیری از معامله زنان بزرگسال اشاره کرد. (International Convention of 11 October 1933 For The Suppression of The Traffic In Women of Full Age) این قرارداد که با نظارت جامعه‌ی ملل تصویب شد، با توجه به رواج قاچاق زنان در کشورهای مستعمره و تحت‌الحمایه، این مناطق را نیز مشمول قرارداد دانست.

پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۹ و یک سال پس از تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، جامعه‌ی جهانی با تصویب یک پروتکل اصلاحی، بر اعتبار قراردادهای ۱۹۰۴ و ۱۹۱۰ تأکید کرد. در همین سال سازمان ملل متحد، کنوانسیون سرکوب قاچاق اشخاص و بهره‌کشی از روسپی‌گری دیگران را به تصویب رسانید و روسپی‌گری و قاچاق برای روسپی‌گری را با کرامت انسانی ناسازگار دانست. دغدغه‌ی اصلی این کنوانسیون رویارویی با پدیده‌ی قوادی بود که در جهان رایج بود. هم‌چنین این کنوانسیون در نظر داشت اسناد موجود در زمینه‌ی قاچاق زنان و کودکان را یک‌پارچه سازد. از سال ۱۹۴۹ - که آخرین سند بین‌المللی مربوط به قاچاق زنان به تصویب رسید - تا دسامبر ۲۰۰۰ که پروتکل پیش‌گیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به‌ویژه زنان و کودکان مورد تصویب قرار گرفت، چندین

سند بین‌المللی دیگر نیز تصویب شد. هدف اصلی این اسناد مبارزه با قاجاق زنان نبود؛ اما به طور ضمنی به این پدیده پرداخته است. از جمله‌ی این مصوبات می‌توان به کنوانسیون ۱۹۲۶ ژنو مبنی بر لغو بردگی و ممنوعیت کار اجباری، ماده‌ی ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی، کنوانسیون تکمیلی ۱۹۵۶ درباره‌ی منع برده‌گی و برده‌فروشی و نهادهای مشابه برده‌داری، کنوانسیون رفع همه‌انواع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) و پروتکل‌های الحاقی به آن اشاره کرد. همچنین در کنفرانس‌های سازمان ملل درباره‌ی زنان از جمله کنفرانس نایروبی در (۱۹۸۵)، کنفرانس پکن (۱۹۹۵) و نیز فعالیت‌های کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد همواره پدیده‌ی قاجاق زنان برای فحشا مورد توجه قرار گرفته است. در سطح منطقه‌ای نیز اسناد قابل توجهی وجود دارد که توصیه‌نامه دولت‌های عضو شورای اروپا (۱۹۹۷) درباره‌ی قاجاق زنان و فحشای اجباری از جمله آن‌ها است.

آخرین سند بین‌المللی موجود در زمینه‌ی مبارزه با قاجاق زنان، پروتکل الحاقی به کنوانسیون پالرمو درباره‌ی پیش‌گیری، سرکوب و مجازات قاجاق اشخاص به‌ویژه زنان و کودکان است. این پروتکل محصول تلاش‌های زیاد و به‌ویژه کنفرانس‌های سازمان ملل متحد درباره‌ی زنان است. (جنایات سازمان یافته فراملی/۸۷). از ویژگی‌های این پروتکل - که بخشی از کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته به‌شمار می‌آید - ارائه‌ی تعریفی از قاجاق زنان است. بند (الف) ماده‌ی ۳ این پروتکل می‌گوید:

«از نظر اهداف این پروتکل، قاجاق اشخاص عبارت است از استخدام، حمل‌ونقل، پناه دادن و پذیرفتن اشخاص به‌وسیله‌ی اشخاص به‌وسیله‌ی تهدید یا به‌کارگیری زور یا دیگر اشکال تحمیل، آدم‌ربایی، تقلب، فریب، سوءاستفاده از قدرت یا وضعیت آسیب‌پذیری یا از طریق دادن یا دریافت وجوه یا منافع برای کسب رضایت فردی که بر دیگری کنترل دارد، به منظور بهره‌کشی و بهره‌کشی، شامل بهره‌برداری از روسپی‌گری دیگران، یا دیگر اشکال بهره‌کشی جنسی، کار یا خدمت اجباری، بردگی یا موارد مشابه با بردگی، بیگاری یا برداشتن اندام‌ها خواهد بود». برابر بند (ب) این ماده «رضایت افراد قربانی نسبت به بهره‌کشی مطرح شده در بند الف این ماده، آن‌گاه که هر یک از شیوه‌های مذکور در بند الف مورد استفاده قرار گرفته باشد، اهمیتی ندارد». به موجب بند ج «استخدام، حمل‌ونقل، پناه دادن و تحویل گرفتن کودک به منظور بهره‌کشی، قاجاق اشخاص» تلقی خواهد شد، حتی در صورتی که این کار با هیچ‌یک از طرق مذکور در بند الف همراه نباشد، به‌موجب بند د در این ماده، «مقصود از کودک مذکور در بند الف، افراد زیر هجده سال است.» (جنایات سازمان یافته فراملی/۹۱).

پروتکل در ماده‌ی ۵ از دول متعاقد می‌خواهد تا موارد مذکور در ماده‌ی ۳ را آن‌گاه که به‌طور عمد انجام گیرد، جرم قلمداد کنند. مواد ۶-۸ پروتکل، بیان‌گر اقدامات حمایتی از قربانیان قاچاق انسان از جمله حمایت از حریم خصوصی و حفظ هویت و ارائه‌ی خدمات جسمی، روحی، اجتماعی و قضایی به قربانیان این جرم و تلاش برای بازگرداندن آنان به کشور خویش به‌نحو مناسب و ترجیحاً داوطلبانه است. بخش سوم این پروتکل (مواد ۹-۱۳) به مسایل مربوط به پیش‌گیری، تدابیر دفاعی و همکاری‌های بین‌المللی برای مبارزه با قاچاق انسان می‌پردازد. (Trafficking in rotocol to prevent Suppress and Punish persons Especially women and children). در مجموع، این کنوانسیون در کنار جرم‌نگاری قاچاق زنان تأکید بر پیش‌بینی مجازات‌های کارآمد برای باندهای قاچاق زنان، رویکرد پیش‌گیرانه از جرم و نگاه حمایت‌گراانه و در عین حال اصلاح‌گرایانه به زنان قربانی قاچاق را تقویت می‌کند. این در حالی است که پاره‌ای از سازمان‌های غیردولتی تلاش می‌کنند با تأکید بر اصل آزادی اراده، فحش‌های اختیاری را از جمله مصادیق کار تلقی کنند و تنها با تعمیم حقوق کارگران به روسپیان از آنان حمایت کنند. اما این سند بین‌المللی در عمل این دیدگاه را نپذیرفته است، هر چند که منجر به قبح‌زدایی از پدیده‌ی فحشا می‌شود.

هم‌چنین باید به بند ۷ از پاراگراف اول ماده‌ی ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اشاره کرد که خشونت جنسی از جمله بردگی جنسی، فحش‌های اجباری را مصادیق جرایم علیه بشریت شمرده است. بند ۳ از پاراگراف دوم همین ماده نیز قاچاق انسان به‌ویژه زنان و کودکان را نوعی به بردگی گرفتن و مصداق جرایم علیه بشریت دانسته است. در مجموع، آن‌چه در اسناد بین‌المللی ناظر به این موضوع، هم‌چون گرایش رو به رشد به چشم می‌خورد، تمایل به وضع ضمانت اجراهای کیفری کارآمد، همراه با تأکید بر پیش‌گیری و سیاست حمایت‌گرایانه از زنانی است که قربانی جرم قاچاق شده‌اند. بدین‌سان به زنانی که موضوع قاچاق قرار گرفته‌اند، هم‌چون بزه‌دیده و نه بزه‌کار نگاه می‌شود. هم‌چنین جامعه‌ی جهانی به یک تمایل نظری و عملی ضعیف که خواهان قبح‌زدایی از روسپی‌گری است، تاکنون پیوسته واکنش منفی نشان داده است.

ب- مبارزه با قاچاق زنان در ایران

ایران از جمله کشورهایی است که خیلی زود، از اوایل سده‌ی بیستم با پیوستن به اسناد بین‌المللی موجود علیه قاچاق زنان، قوانین داخلی لازم را برای مبارزه با آن به تصویب

رساند. اما بررسی سیر تاریخی این گونه قوانین و نیز پیوستن ایران به اسناد بین‌المللی در این خصوص از سیر نزولی حکایت دارد. بررسی این قوانین نشان خواهد داد که این سیر نزولی پس از انقلاب نیز چه در زمینه‌ی قوانین و چه در زمینه‌ی پیوستن به اسناد بین‌المللی با شتاب بیش‌تری ادامه یافت.

۱- قوانین پیش از انقلاب

با توجه به این‌که ایران اسناد ۱۹۳۳، ۱۹۲۱، ۱۹۱۰، ۱۹۰۴ را امضا کرد و هم‌گام با آن‌ها قوانین داخلی را نیز به تصویب رساند و پس از این‌ها در ۱۹۴۹ نیز پروتکل اصلاحی را برای تأیید دوباره سه سند نخست به تصویب رساند. اما به‌رغم این‌که خود ایران جزء امضاکنندگان قطع‌نامه‌ی مجمع عمومی برای تصویب کنوانسیون ۱۹۴۹ بود، بعداً از امضا و تصویب خود کنوانسیون خودداری ورزید. در واقع سیر نزولی یاد شده از همین‌جا آغاز شد که بیش‌تر به خاطر رواج فساد اخلاقی و روسپی‌گری در ایران در زمان پهلوی دوم بود؛ به‌گونه‌ای که امضای کنوانسیون و تعهد بین‌المللی ناشی از آن مستلزم برهم زدن بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت محمدرضا پهلوی به‌شمار می‌رفت. (قاجاق زنان بردگی مدرن/۲۰۵).

در سال ۱۹۲۹ و ۱۹۴۱، کمیته‌ی وابسته به شورای جامعه ملل پروژه‌هایی را برای الغای خریدوفروش زنان و دختران تنظیم کرد و مقرر داشت که حکومت‌ها برای مجازات کسانی که قوادی می‌کنند و یا فحشای زنی را تسهیل می‌کنند و یا به عنوان حمایت از زنان، از درآمد حاصل از فاحشگی زنان استفاده می‌کنند، قوانینی وضع کنند. بیش‌تر کشورهای عضو جامعه‌ی ملل به این توصیه عمل کرده، قوانینی را برای مجازات متخلفین وضع کردند. سال‌ها پس از آن؛ یعنی در سال ۱۳۵۲، ماده‌ی ۲۱۱ قانون مجازات عمومی ایران، مقرر می‌داشت:

«اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا سه سال و به تأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰ ریال محکوم می‌شوند:

کسی که عادتاً جوان کم‌تر از ۱۸ سال را اعم از ذکور و اناث به فساد اخلاق و شهوترانی تشویق کند و یا به فساد اخلاقی و یا شهوترانی آن‌ها را تسهیل کند.

کسی که عادتاً دیگری را اعم از ذکور و اناث به منافیات عفت وادار یا وسایل ارتکاب را برای او فراهم سازد.

قواد و یا کسی که فاحشه‌خانه را دایر کند و یا زنی را برای شهوترانی غیر اجیر کند.

کسی که جوان کم‌تر از ۱۸ سال را برای شهوت‌رانی غیر ببرد و یا او را وادار به رفتن کند و یا او را برای این مقصود اجبر کند، اگر مرتکب یکی از جرم‌های فوق شود یا پدر و مادر یا قیم یا یکی از اشخاص دیگر مذکور در قسمت اخیر بند (الف) ماده‌ی ۲۰۷ باشد، به دو سال تا چهار سال حس جنایی درجه‌ی دو محکوم خواهد شد. همین حکم در موردی نیز مقرر است که مرتکب متوسل به تهدید شده باشد و یا شخصی که در مورد او جرم واقع شده است، سابقه‌ی فحشا اخلاقی نداشته باشد. حکم به مجازات‌های مذکور در این ماده در صورتی نیز صادر خواهد شد که شروع و ارتکاب جرم در مملکت واحد به عمل نیامده باشد». در ماده‌ی ۲۱۱ مکرر نیز مقرر شده بود که در تمام موارد مذکور در مواد این فصل هرگاه سن مجنی‌علیه مؤثر در مجازات مرتکب باشد، مرتکب نمی‌تواند متوسل به جهل خود بر سن او شود. در ماده‌ی ۲۱۳ همان قانون چنین آمده بود:

«الف- اشخاص زیر به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهند شد:

۱- هرکس عایدات حاصله از فحشای زنی را وسیله تمام یا قسمتی از معیشت خود قرار دهد. ۲- هرکس فاحشه را در شغل فاحشگی حمایت کند.

ب- هرکس زنی را با علم به این که آن زن در خارجه به شغل فاحشگی مشغول خواهد شد، برای رفتن به خارجه تشویق کند و یا مسافرت او را به خارجه تسهیل کند و یا او را با رضایت خودش به خارجه اجبر کند، به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. اگر چه اعمال مختلف که مبانی جرم محسوب می‌شود در ممالک مختلف صورت گرفته باشد».

همان‌طور که مشاهده می‌شود ماده‌ی ۲۱۱ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) همه مفاد کنوانسیون (۱۹۴۹) را در خود نهفته دارد؛ زیرا هم با بهره‌کشی از روسپی‌گری دیگران به مبارزه برمی‌خیزد و هم با قاچاق زنان به خارج برای بهره‌کشی جنسی. در این ماده هم قوادی و واسطه‌گری و هم دایر کردن روسپی‌خانه تابع مجازات قرار می‌گیرد؛ این در حالی است که این ماده هیچ‌گاه در ایران اجرا نشد و چه روسپیان و واسطه‌گران و چه روسپی‌خانه‌ها آشکارا به کار خویش ادامه می‌دادند.

۲- قوانین پس از انقلاب

پیش از انقلاب اسلامی قوانین نسبتاً نامناسبی برای مبارزه با قاچاق وجود داشت، و هر چند مجازات تعیین شده یعنی ۶ ماه تا ۳ سال حبس بسیار نامتناسب و کم‌تر از حد لازم

بود؛ ولی با این حال مشکل اصلی به عدم اجرای همان قوانین باز می‌گشت. البته در این قوانین به هیچ‌وجه خود عمل روسپی‌گری جرم شناخته نمی‌شد. اما پس از انقلاب اسلامی که قانون مجازات عمومی جای خود را به قانون مجازات اسلامی داد، جامعیت مواد مربوط به قاجاق زنان و بهره‌کشی جنسی از آنان جای خود را به چهار ماده‌ی بسیار کوتاه درباره‌ی قوادی و واسطه‌گری داد. بدین‌ترتیب در قانون حدود و قصاص (۱۳۶۱) که در ماده‌ی ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز عیناً تکرار شد، آمده است:

«قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیش‌تر برای زنا یا لواط.»

مطابق ماده‌ی ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی، مجازاتی که برای قوادی مقرر گشته، چنین است:

«حد قوادی برای مرد ۷۵ تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک‌سال است و برای زن فقط ۷۵ تازیانه است.»

بدین‌ترتیب مجازات قوادی از ۶ ماه تا ۳ سال حبس تنها به ۷۵ تازیانه در مورد زنان و ۷۵ تازیانه و ۳ ماه تا یک‌سال تبعید برای مردان کاهش پیدا کرد. البته در قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۷۵)، به دائر کردن روسپی‌خانه و نیز واداشتن دیگران به روسپی‌گری اشاره شده است. در ماده‌ی ۶۳۹ این قانون چنین آمده است:

«افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند (الف) علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به‌طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد؛
الف- کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند.

ب- کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق کرده یا موجبات آن را فراهم کند.
تبصره: هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق کند، علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.»

در توضیح این ماده گفته شده: «مفهوم مرکز فحشا فی‌الجمله معلوم و مشخص است؛ اما معنی مرکز فساد روشن نیست. چون تعریف روشن و مشخصی از فساد نداریم. به همین جهت، مفهوم تشویق به فساد هم نامشخص است. علی‌الخصوص باید توجه کرد در تعبیر مورد بحث با لفظ «یا» از هم جدا شده‌اند و این بدان مفهوم است که دو مقوله مجزا و متفاوت مورد نظر قانون‌گذار بوده است.» (مجموعه محشای قانون تعزیرات/۲۱).

به هر حال عبارات بسیار کلی بند (ب) این ماده که هرگونه تشویق به فساد یا فحشا یا فراهم کردن موجبات آن‌ها را مشمول مجازات می‌دارند، موجب می‌شود بتوان چنین فرض کرد که قاجاق زنان برای بهره‌کشی جنسی از آنان، کاملاً جزء فراهم کردن موجبات فحشا

است و از این‌رو این‌گونه قاچاقچیان را احتمالاً می‌توان با این ماده مجازات کرد. باید در نظر داشت که دیگر موارد مربوط به قاچاق زنان که برای بهره‌کشی از آنان برای بیگاری، کار اجباری، کار سخت خانگی یا در کارگاه‌ها، برداشتن اندام‌ها و دیگر اهداف غیراخلاقی جدای از فساد و فحشا صورت می‌گیرد، با این ماده به هیچ‌وجه قابل مجازات نیست. البته در تنها مورد محاکمه متهمان به قاچاق زنان ایرانی به پاکستان، دادگاه بر اساس ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی که در خصوص آدم‌ربایی است، آنان را به ۵ تا ۱۵ سال حبس محکوم کرد. قاضی این پرونده بیان می‌کند که متأسفانه در دادگاه انقلاب چون برخی از جرایم عنوان خاص قانونی داشت و مصداق مفسد فی‌الارض نداشت، پرونده را به دیوان عالی کشور فرستادند و دیوان نیز حکم دادگاه انقلاب را مبنی بر رسیدگی دادگاه عمومی به این پرونده پذیرفت. وی هم‌چنین ابراز داشت که چون اکثر متهمان خارجی (پاکستانی) بودند و در خارج از کشور قوادی می‌کردند ما نتوانستیم آن‌ها را تحت تعقیب قرار دهیم. وی تأکید کرد که مسلماً اگر قاچاق دختران به خارج از کشور مطرح و قانونش در مجلس تصویب و نهاده شده بود، می‌توان بر اساس آن قانون به محاکمه قاچاقچیان خارجی نیز پرداخت. (گزارش منتشر شده توسط خیرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۳۸۲/۲/۵). البته همان‌طور که بعداً توضیح داده خواهد شد، در قانونی که تاکنون برای مبارزه با قاچاق زنان در ایران تصویب شده، به این نکته‌ی مهم توجه لازم صورت نگرفته است.

پس از انتشار گزارش‌هایی در خصوص قاچاق دختران و زنان ایرانی به خارج از کشور، برای رفع چالش قانونی موجود در زمینه‌ی مبارزه با قاچاق زنان، سرانجام هیأت وزیران به پیش‌نهاد وزارت امور خارجه لایحه‌ای را تحت عنوان «لایحه‌ی مبارزه با قاچاق انسان» در فروردین ۱۳۸۳ در هشت ماده برای تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد که در ۱۳۸۳/۴/۲۸ تحت عنوان قانون مبارزه با قاچاق انسان به تصویب رسید.

با توجه به اهمیت این قانون و تأثیری که می‌تواند در پیش‌گیری و سرکوب قاچاق انسان در ایران داشته باشد، به بررسی و ارزیابی مواد این قانون پرداخته می‌شود. در بند الف و ب ماده‌ی یک این قانون، قاچاق انسان بدین‌گونه تعریف شده است:

الف- خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب- تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفای فرد یا افراد موضوع بند الف پس از عبور از مرز با همان مقصود». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این ماده تعریف فراگیری از قاجاق انسان ارائه شده است در واقع می‌توان گفت که همان تعریف پروتکل پیش‌گیری، سرکوب و مجازات قاجاق اشخاص به‌ویژه زنان و کودکان (۲۰۰۰) پذیرفته شده است.

شباهت تعریف مطرح شده در پروتکل با تعریف ارائه شده در قانون مورد بحث نشان می‌دهد که به‌رغم این‌که جمهوری اسلامی ایران پروتکل ۲۰۰۰ را امضاء نکرد و آن را نپذیرفت، تعریف آن را تا حد زیادی مورد پذیرش قرار داده و بیش‌تر به ابعاد قاجاق انسان توجه کرده است. هرچند همان‌طور که مقایسه‌ی این دو تعریف نشان می‌دهد تعریف پروتکل ۲۰۰۰ بسیار کامل‌تر و با در نظر داشتن همه موارد ممکن بهره‌کشی از افراد قاجاق شده می‌باشد. در واقع، در هر دو تعریف هم مقاصد بهره‌کشی جنسی و هم مقاصد غیرجنسی مورد توجه قرار گرفته است که این خود از نکات مثبت این قانون به‌شمار می‌رود. دیگر این‌که این قانون هم به اجبار و تهدید اشاره کرد و هم به خدعه و نیرنگ. افزون بر این، اگر قاجاق به قصد بهره‌کشی جنسی یا غیرجنسی از قربانی باشد، در هر حالی تحت پوشش این تعریف قرار می‌گیرد و مجرمانه محسوب می‌شود و هم‌چنین رضایت فرد مورد قاجاق تغییری در مجرمانه بودن این عمل ایجاد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است با اغفال فرد قربانی رضایت وی جلب شده باشد. این نکته‌ی مهمی است که بهتر بود با صراحت بیش‌تری ذکر می‌شد که اگر قاجاق به دلیل یکی از مقاصد که در این ماده ذکر شده، حتی با رضایت قربانی صورت بگیرد، تغییری در مجرمانه بودن آن ایجاد نمی‌کند. در بند (ب) ماده‌ی ۱ نیز گستره‌ی جرم قاجاق انسان افزایش داده شده است که برای پوشش دادن بیش‌تر موارد قاجاق می‌باشد.

ماده‌ی ۲ قانون مبارزه با قاجاق انسان تشکیل یا اداره‌ی دسته یا گروه را با هدف امور مربوط به قاجاق و نیز عبور دادن افراد به قصد فحشا یا غیر آن را حتی با رضایت قربانی در حکم قاجاق انسان دانسته است. نکته‌ی قابل ذکر این است که بند (الف) این ماده در خصوص تشکیل دسته و گروه و یا اداره‌ی آن، در حکم شروع به جرم است و نه خود جرم. در بند دیگری از این ماده عنوان شده است که رضایت قربانیان تغییری در وضعیت مجرمانه بودن قاجاق انسان ندارد. البته بحث رضایت می‌بایست در تعریف قاجاق آورده می‌شد به همان‌گونه که در پروتکل ۲۰۰۰ در قسمت تعریف قاجاق مطرح شد؛ اما در این قانون در یک بند جداگانه بیان شده است. در ماده‌ی سوم نیز تصریح شده است که اگر عمل مرتکب قاجاق انسان از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، طبق همان قانون با آن برخورد

می‌شود. این در حالی است که در خصوص این عنوان مجرمانه، هیچ عنوان قانونی در قوانین کنونی ایران وجود ندارد؛ مگر در خصوص قاچاق مهاجران که بحث قاچاق مهاجران با قاچاق انسان کاملاً متفاوت و دو عنوان مجرمانه جداگانه است و کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته‌ی فراملی (۲۰۰۰) در پالمو نیز سه پروتکل الحاقی وجود دارد که یکی از این پروتکل‌ها در خصوص قاچاق انسان و یک پروتکل دیگر نیز در خصوص قاچاق مهاجران است. بنابراین، حتی در اسناد بین‌المللی هم میان این دو تفاوت وجود دارد؛ زیرا قاچاق مهاجران با میل و تمایل افراد صورت می‌گیرد و خود آنان مایل هستند به کشور مقصد برسند. از این‌رو، پولی به قاچاقچیان می‌پردازند و به کشور مقصد رسانده می‌شوند و آنان در آن‌جا به حال خود رها می‌شوند و قاچاقچیان دیگر با آن‌ها کاری ندارند و قصد بهره‌کشی جنسی و یا غیرجنسی در آن‌جا مطرح نیست. ولی در بحث قاچاق انسان مسأله کاملاً متفاوت است و قاچاق برای مقاصد بهره‌کشی جنسی و یا غیرجنسی است و معمولاً باندهای قاچاق به قربانیان پولی را می‌پردازند تا آن‌ها را تطمیع کنند که به خارج از کشور برده شوند. بنابراین، ذکر تعیین جزای نقدی در این ماده برای مرتکبان قاچاق (معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعده‌ی پرداخت آن به مرتکب داده شده است)، در خصوص قاچاق مهاجران است که متأسفانه این دو عنوان مجرمانه با هم خلط شده است؛ مگر این‌که عنوان تغییر کند که این چندان مطلوب نیست؛ زیرا بحث مهاجرت غیرقانونی برای کشورهای در حال توسعه چندان اهمیت ندارد که بر آن تکیه شود و بدین ترتیب از اهمیت قاچاق انسان کاسته می‌شود. در واقع، بحث مهاجرت غیرقانونی برای کشورهای مقصد همانند کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی بیش‌تر نگران‌کننده است و آن‌ها هستند که بیش‌تر به دنبال سرکوب مهاجرت غیرقانونی می‌باشند. این در حالی است که مسأله‌ی بسیار مهم برای کشورهای در حال توسعه، یعنی کشورهای مبدأ، مسأله‌ی قاچاق انسان است که زنان و دختران این کشورها به خارج از کشور قاچاق می‌شوند و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، در برخی از مواد این قانون، با تأکید بر مسأله‌ی مهاجرت غیرقانونی تمرکز بحث اصلی که مسأله‌ی قاچاق انسان می‌باشد، از بین رفته و این از نکات ضعف این قانون به‌شمار می‌رود.

در تبصره‌ی ۱ این ماده، مجازات قاچاقچی چنان‌چه قربانی زیر ۱۸ سال باشد، حداکثر مجازات مقرر در نظر گرفته شده است که این از نکات مثبت این قانون است که اگر فرد قربانی کودک باشد، قاچاقچیان به حداکثر مجازات یعنی ۱۰ سال حبس محکوم می‌شوند که

در بیش‌تر کشورهای جهان نیز وضعیت بدین‌گونه است و هم‌گام با تعهدات ایران در کنوانسیون حقوق کودک نیز می‌باشد.

در تبصره‌ی ۲ این ماده مجازات شروع به جرم شش ماه تا دو سال تعیین می‌شود که گنجانیدن بحث شروع به جرم در این قانون بسیار مثبت بوده و برای ترساندن مرتکبان بالقوه که قصد دارند به این عمل ناپسند دست زنند، بسیار سودمند است. ولی باید مشخص شود که صرف تشکیل دسته و گروه که در بند الف ماده‌ی ۲ آمده است جزء این تبصره محسوب می‌شود و یا مجازات جرم اصلی را دارد؛ زیرا این امر در قانون مبهم است، در حالی که در اسناد بین‌المللی نیز این دو مسأله با هم فرق دارند که در این قانون به این نکته توجه نشده است. در ماده‌ی ۴ برای کارکنان دولت و قوای سه‌گانه درگیر در این جرم انفصال موقت و یا دائم از خدمت پیش‌بینی شده است. البته به نوعی بهتر بود که میان افرادی که جزء نهادهای مجری قانون هستند، اعم از نیروهای انتظامی و نیروهای مسلح با دیگر کارمندان اداری و غیره تفکیک صورت می‌گرفت و به‌صورت کلی عنوان نمی‌شد؛ زیرا معمولاً در دیگر کشورها هم اگر این‌گونه افراد به جای اجرای قانون خود به اقدام مجرمانه دست زنند، با مجازات‌های بسیار سنگین‌تری روبه‌رو می‌شوند نه صرفاً انفصال از خدمت.

در ماده‌ی ۵ این قانون، برای مؤسسات خصوصی مجرم نیز ابطال پروانه مقرر شده است که بهتر بود روی آژانس‌های مسافرتی و کاربایی تأکید بیش‌تری صورت می‌گرفت، چون در اکثر کشورها بیش‌تر موارد قاجاق انسان توسط این‌گونه مؤسسات صورت می‌گیرد و صرف ابطال پروانه، مجازات چندان کارآمدی نیست. بلکه جدا از این که باید مجازات شدیدتری برای این نهادها که زنان و کودکان به آن‌ها اعتماد و اطمینان می‌کنند، وضع شود، سازوکارهای خاص نظارتی نیز باید به اجرا گذاشته شود تا این مؤسسات به صورت عاملان قاجاق انسان عمل نکنند.

ماده‌ی ۷ قانون مبارزه با قاجاق نیز بیان می‌دارد که هر تبعه‌ی ایرانی که در خارج از ایران مرتکب این جرم شود، مشمول این قانون می‌شود. آوردن این ماده از نکات مثبت قانون است؛ زیرا ابعاد فراملی این جرم بسیار زیاد است و در واقع گسترش صلاحیت دولت درباره‌ی افرادی که مرتکب این جرم می‌شوند، حتی اگر خارج از مرزها باشد، نیروی مثبت بازدارنده‌ای تلقی می‌شود. اما نقص مهم آن این است که باید در این ماده ذکر می‌شد که حتی اگر افرادی غیر از اتباع ایران به قاجاق اتباع ایرانی دست بزنند تحت شمول این قانون هستند و هر زمان که امکان آن پدید بیاید مورد تعقیب و مجازات قرار خواهند گرفت یا درخواست

استرداد آن‌ها از دیگر کشورها مطرح خواهد شد. بدین ترتیب، دولت ایران تعهد خودش را نسبت به حفاظت از شهروندانش به‌طور کامل‌تری نشان خواهد داد.

در ماده‌ی ۸ نیز آمده است که همه‌ی اموال اختصاص داده شده به قاچاق انسان ضبط خواهد شد. بهتر این می‌بود که در این ماده به ضبط کلیه‌ی اموال اشخاصی که مرتکب قاچاق انسان می‌شوند توجه می‌شد، نه صرفاً اموال مرتبط با قاچاق انسان؛ زیرا بدین ترتیب عنصر بازدارندگی از جرم قاچاق انسان بسیار نیرومندتر می‌بود. به سخن دیگر، در حالی که قاچاقچیان برای کسب درآمد و مزایای سرشار مادی به این اقدام مجرمانه دست می‌زنند، به خاطر چشم‌انداز از دست دادن همگی اموال خود ممکن است در دست زدن به این اقدامات بازنگری کنند.

به‌طور کلی، جدا از ابعاد مثبتی که صرف تصویب چنین قانونی از لحاظ پر کردن چالش قانونی که در حال حاضر وجود دارد و اراده‌ی دولت‌مردان ایرانی را به سرکوب شدید و کامل هرگونه قاچاق انسان نشان می‌دهد، هنوز برخی از کاستی‌ها نیز در این قانون به چشم می‌خورد. مهم‌تر از همه این که در این قانون در مورد حمایت از قربانیان قاچاق انسان سخنی به‌میان نیامده است؛ زیرا بسیاری از این قربانیان از ترس این که خود مورد اتهام و مجازات قرار گیرند، از معرفی خود به مقامات مسؤول و همکاری برای دستگیری و تعقیب کیفری قاچاقچیان خودداری می‌ورزند. هم‌چنین برخی از آنان به خاطر همین ترس از بازگشت به کشور خودداری می‌ورزند و بدین‌گونه امکان بیرون شدن آنان از دور باطل قاچاق فراهم نمی‌شود. بنابراین، جای آن بود که در این قانون آشکارا اعلام می‌گشت که قربانیان قاچاق انسان تحت حمایت قرار دارند و به خاطر عبور غیرقانونی از مرز، انجام اعمال خلاف شؤونات در خارج و دیگر اعمالی که در نتیجه‌ی فریب خوردن و قربانی قاچاق شدن انجام داده‌اند، مسؤولیت کیفری نخواهند داشت. هم‌چنین بهتر آن می‌بود که در این قانون، نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور شامل سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های فرهنگی ملزم می‌گشتند که هنگام مراجعه هر یک از قربانیان قاچاق انسان به آن‌ها به کمک آنان بشتابند و امکان بازگشت آنان را به کشور فراهم سازند.

در هر صورت، باید در نظر داشت که ایران از امضای پروتکل پیش‌گیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به‌ویژه زنان و کودکان، بدون توجیه روشنی خودداری ورزید و بدین ترتیب، صرفاً به اسناد اولیه مربوط به سرکوب قاچاق زنان ملزم می‌باشد. هم‌چنین چون ایران کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹) را نیز امضا نکرده است، هیچ

تعهد بین‌المللی برای مبارزه با خشونت علیه زنان از جمله قاجاق آنان بر طبق ماده‌ی ۶ آن سند ندارد. همچنین از آنجا که در زمینه‌ی قوانین داخلی هم قانون خاصی که کاملاً مربوط به این عنوان مجرمانه باشد، وجود ندارد، تصویب این قانون گام بزرگی است که چالش‌های موجود را تا حدی پوشش می‌دهد. در واقع، حجم قاجاق زنان و دختران و یا فروش علنی و آشکارا دختران و پسران ایرانی در فجیره‌ی امارات (قاجاق زنان و دختران بردگی مدرن/ خبرگزاری زنان ایرانی/۱۳۸۴)، که البته مورد تکذیب قرار گرفت، نشان می‌دهد که احتمال این که در آینده چنین خطراتی وجود داشته باشد بسیار زیاد است. بنابراین، این قانون گام بزرگی در جهت از بین بردن برخی معضلات و مشکلات کنونی و آینده در این خصوص است.

نتیجه‌گیری

بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران مسایل زنان بر این اعتقادند که آن‌چه که امروزه به‌صورت جرم قاجاق زنان مطرح شده و در جهان کنونی ابعاد بسیار هراس‌انگیزی پیدا کرده است، نسبت و رابطه‌ای با مسایل بردگی دارد که سرانجام در اواخر سده‌ی نوزدهم و ابتدای سده‌ی بیستم پس از قرن‌ها ملغی شد؛ ولیکن برخی از ابعاد و رویه‌های مشابهی آن به‌گونه‌ای هم‌چنان باقی مانده است. حجم عظیم قاجاق زنان که به‌صورت یک موج از ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ شدت گرفت، از نظر برخی از تحلیل‌گران مشابهتی با برده‌داری و خریدوفروش برده داشته است؛ از همین رو قاجاق زنان را «بردگی نوین» یا «شکل مدرن بردگی» نامیده‌اند. در مورد قاجاق زنان برای فحشا و ارتباط آن وصف‌های مجرمانه کیفری نیز می‌توان این نکته را اذعان داشت که هرچند این پدیده با عناوینی هم‌چون قوادی و خریدوفروش انسان تداخل دارد؛ اما هیچ‌یک از این عناوین قابل تعمیم به موارد قاجاق زنان برای فحشا نمی‌باشد؛ پس می‌توان اشکال گوناگون قاجاق زنان را جرم تعزیری تلقی کرد و بسته به مراتب جرم و خصوصیات مرتکبان مجازات‌های مناسب و کارآمد و در عین حال انسانی را پیش‌بینی کرد. در حال حاضر تجارت دختران و زنان جوان توسط باندهای قاجاق انسان از نقاط مختلف جهان به اروپا و دیگر مناطق جهان ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. قاجاقچیان انسان زنان و دختران جویای کار را با وعده‌ی شغل مناسب و درآمد سرشار فریب می‌دهند و آنان را چون بردگان و اسیران قرون گذشته در انبار کشتی‌ها پنهان می‌کنند و با وضع رقت باری به کشورهای اروپایی یا دیگر کشورهای مقصد می‌رسانند. اما بسیاری از این

مهاجران غیرقانونی به چنگ باندهای مافیایی می‌افتند و سر از مراکز فساد درمی‌آورند. افزایش قاچاق زنان و دختران به خاطر سود سرشاری که نصیب قاچاقچیان می‌کند به صورت یک فاجعه‌ی جهانی درآمده است. دولت‌ها نیز با همه‌ی کوشش‌ها و اجرای طرح‌هایی برای مبارزه با این پدیده‌ی شوم، هنوز نتوانسته‌اند توفیقی در جلوگیری از قاچاق انسان به دست آورند. به‌طور کلی، می‌توان گفت که قاچاق زنان و کودکان شکل جدید و امروزی برده‌داری و پدیده‌ای در حال رشد است و شکل، میزان و پیچیدگی آن دائم در حال تغییر است.

در مورد قاچاق زنان ذکر این نکته لازم است که تقریباً هیچ نقطه‌ای از جهان را نمی‌توان یافت که به نوعی از این پدیده و پی‌آمدهای شوم آن معاف باشد. اما برخی از مناطق جهان به‌طور سنتی و یا به دلایل دیگر بیش‌تر با آن دست به‌گریبان هستند و این مسأله در آن‌جا نمود بیش‌تری دارد. در مورد اسناد بین‌المللی نیز می‌توان گفت که از آغاز سده‌ی بیستم چندین سند بین‌المللی برای سرکوب قاچاق زنان تدوین شد که مورد تصویب دولت‌ها قرار گرفت. اما هیچ‌یک از آن اسناد بین‌المللی که تا پیش از پروتکل پیش‌گیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص به‌ویژه زنان و کودکان به تصویب رسیده‌اند نتوانسته‌اند موفقیتی در سرکوب یا پیش‌گیری از این جرم داشته باشند. نکات ضعف اساسی موجود در این اسناد، عمده‌ترین مانع دست‌یابی آن‌ها به اهداف مقرر گشته برایشان محسوب می‌شد. به‌عبارت دیگر اسناد بین‌المللی که تاکنون تدوین گشته‌اند، از امکان و توان پیش‌گیری و سرکوب کامل قاچاق زنان برخوردار نیستند.

در رابطه با قانون قاچاق کشورمان نیز می‌توان یکی از عمده‌ترین ایرادات وارده بر این قانون را مربوط به مسأله‌ی حمایت از بزه‌دیدگان و پیش‌گیری از وقوع جرم دانست. حمایت از اشخاص بزه‌دیده در این قانون تا حدی نادیده گرفته شده است و در مواد قانونی به آن تصریح نشده که تا حدی این شبهه را به‌وجود می‌آورد که اشخاص قاچاق شده نه به عنوان بزه‌دیده بلکه تا حدودی به عنوان بزه‌کار تلقی شوند که این نگرانی در مورد بزه‌دیدگان موجب خواهد شد که مجنی‌علیه این جرایم از طرح موضوع با دستگاه‌های ذی‌ربط خودداری کند. از طرفی این امر باعث شد که نه‌تنها پیش‌گیری از جرم محقق نشود بلکه راه برای شناسایی باندهای بزه‌کار از طریق راهنمایی بزه‌دیدگان کاملاً مسدود شود امید است که قانون‌گذار محترم هرچه بیش‌تر به این مسأله توجه کند. در خصوص رویه‌ها و قوانین داخلی بسیاری از کشورها نیز نقاط ضعف بسیاری وجود دارد که بیش از همه به‌خاطر جدی نگرفتن مسأله‌ی قاچاق زنان در مقایسه با جرایم دیگری همچون مواد مخدر می‌باشد.

منابع

- ۱- اشتری، بهناز، **قاجاق زنان بردگی مدرن**، تهران، اندیشه برتر، ۱۳۸۰.
- ۲- الأردبیلی، مولی احمد، **مجمع الفائدة و البرهان**، ج ۱۳، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- ۳- الاصفهانی، محمد بن حسن بن محمد، **کشف النام**، مکتبه سید مرعشی، نجفی، ج ۲، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۴- الأنصاری القرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، ج ۶ و ۱۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- ۵- الحر العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸، ۱۶، ۱۵، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۶- الحلبي، حمزه بن علی بن زهره، **غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع**، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۷ق.
- ۷- الحلبي، یوسف بن مطهر، **مختلف الشیعه**، ج ۹، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- ۸- الجبعی العاملی، زین الدین، **مسالك الأفهام**، ج ۱۴، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۹- الجبعی العاملی، زین الدین، **الروضه البهیة**، ج ۹، قم، انتشارات علمیه، ۱۳۹۶ق.
- ۱۰- السرخسی، شمس الدین، **المبسوط**، ج ۱۵، بیروت دارالمعرفه، بی تا.
- ۱۱- الطباطبای، سیدعلی، **ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالادلة**، ج ۲، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۴ق.
- ۱۲- الطیبی، نجم الدین، **النفی والتغریب فی مصادر التشریع الاسلامی**، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۳- الطوسی، محمد بن حسن، **کتاب الخلاف**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۰ق.
- ۱۴- العاملی الفقحانی، علی بن علی بن محمد بن طی (ابن طی)، **الدر المنضود فی صیغ النیات و الأیقات و العقود**، (مکتبه مدرسه امام العصر العلمیه)، ۱۴۱۸ق.
- ۱۵- الموسوی الأردبیلی، سید عبدالکریم، **فقه الحدود و التعزیرات**، قم، منشورات مکتبه امیرالمومنین، ۱۴۱۳ق.
- ۱۶- الموسوی الخمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم، دارالعلم، بی تا.
- ۱۷- النجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، بیروت، دارأحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۸- بوریکان، زاک، **بزهکاری سازمان یافته در حقوق کیفری فرانسه**، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، شماره ۲۲-۲۱، زمستان ۱۳۷۶.
- ۱۹- حجتی اشرفی، غلامرضا، **مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی**، انتشارات گنج دانش، ۱۳۵۶.
- ۲۰- سازمان ملل متحد، **اعلامیه هزاره**، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، تهران، ج ۲، ۱۳۸۳.
- ۲۱- سلیمی، صادق، **جنایات سازمان یافته فراملی**، چاپ اول، تهران، انتشارات تهران صدا، ۱۳۸۲.
- ۲۲- شمسی اژی، علی رضا، **جرم سازمان یافته و بررسی مصادیق آن در حقوق موضوعه ایران**، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.

۲۳- شمس ناتری، محمد ابراهیم، *سیاست کیفری ایران در قبال جرایم سازمان یافته با رویکرد به حقوق بین الملل کیفری*، رساله‌ی دوره‌ی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.

۲۴- کشاورز، بهمن، *مجموعه محشای قانون تعزیرات*، گنج دانش، ۱۳۷۶.

25-Carrington Kerry and Hearn Jane, *Trafficking and the Sex Industry: from Impunity to Protection*, Information, Analysis and Advice for the Parliament, Common Wealth of Australia, 2003.

26-International Convention of 30 September 1921 for the Suppression of the Traffic in Women and Children.

27-International Convention of 11 October 1933 for the Suppression of the Traffic in Women of Full Age.

28-International Convention of 4 May 1910 for the Suppression of the White Slave Traffic.

29-International Agreement of 18 May 1904 for the Suppression of the White Slave Traffic.

30-*Protocol to Prevent, Suppress and Punish Trafficking in Persons, Especially Women and Children*, 2000.

31-Claire James and Sandra Alter, *Trafficking of Young Women*, Quoted in: <http://www.iyp.Oxfam.org>.

32-*Trafficking in Women and Children: Mekong Sub-Region*, p.2 Quoted in: <http://www.unifem-eseasia.org/resouces / traffic2.html-8/5/2001>.

